

دیدار پرشور هزاران نفر از معلمان - 12 اردیبهشت/ 1386

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اولاً خوش آمد عرض می کنیم به همه ی برادران و خواهران عزیز معلم که لطف کردید و این دیدار صمیمی و شیرین را ترتیب دادید.

در بین نامگذاریهای نمادینی که در طول سال، روزهایی به نامهای گوناگونی نامیده می شوند، به اعتقاد من روز معلم يك امتیاز و اهمیت ویژه ای دارد؛ و این اهمیت ناشی از اهمیت مقام معلم است. هنگامی که درباره ی معلم صحبت می کنیم، يك وقت معنای عام معلم را در نظر می گیریم که بسیار معنای با عظمت و با اهمیتی است. معلم یعنی کسی که در دل انسان يك چراغی را روشن می کند و او را از جهالتی به دانایی و معرفتی رهنمون می شود؛ این معنای معلم است. این بزرگترین چیزی است که در حیات انسان قابل تصور است.

نمونه آن، معلم شهید عزیز امروز ما، یعنی شهید مطهری است که با دانش خود، با فکر عمیق و نیرومند خود، ابعادی از مسائل اسلامی را در بخشهای مختلف حلّاجی کرد، بررسی کرد، روشن کرد و در خلال دهها کتاب با ارزش، اینها را در اختیار ما قرار داد. وقتی محاسبه می کنیم، هر کدام از این بخشهایی را که شهید مطهری به آن وارد شده است و بررسی عمیق و عالمانه کرده است و در اختیار ما گذاشته است، چراغی است که این مرد بزرگ در ذهن ما و در دل ما روشن کرده است. چه چیزی با این قابل مقایسه است؟ این يك نگاه به معنای معلم.

همان طور که امام بزرگوار ما فرمودند و مکرر همه گفته ایم و شنیده ایم، تعلیم، نقش انبیاء است - «یعلمهم الكتاب والحكمة» - بلکه نقش خود وجود مقدس باری تعالی است - «علم الانسان ما لم يعلم» - و در مرتبه ی نازلتر، افراد بشر هستند که به یکدیگر تعلیم می دهند: یکی معلم است، یکی متعلم است. شما و هرکسی در هر نقطه ای - چه در آموزش و پرورش، چه در دانشگاهها، چه در حوزه ها، چه در محافل تعلیمی گوناگون - کارش این باشد که به مردم چیزی یاد بدهد، حقیقت باارزشی را برای آنها روشن کند یا معرفتی بر معرفتهای مردم بیفزاید، او دارای همین شأن معلمی است؛ این خیلی محترم و معتبر و ارزشمند است.

نگاه دوم که در این دیدار، من درباره ی آن می خواهم عرایضی را به شما عزیزان عرض کنم، نگاه به معلم به معنای معلم آموزش و پرورش است؛ این معلم با معلمهای دیگر فرق دارد. همه ی معلمها عزیزند، اما معلم آموزش و پرورش، يك نقش استثنائی دارد که هیچکدام از معلمان دیگر - چه پدر و مادر که معلم فرزندشان در خانه اند، چه اساتید بزرگ و دانشمندی که در مراحل علمی انسانها را ارتقاء می دهند - با این مجموعه ی معلمان آموزش و پرورش، از این جهت نمی توانند همدوشی کنند؛ معلم آموزش و پرورش، يك اهمیت ویژه دارد.

این اهمیت ویژه از کجاست؟ از اینجاست که آموزش و پرورش و مدارس - دوازده سال از پیش دبستانی تا انتهای دبیرستان - يك کارگاه عمومی آموزشی است برای همه ی افراد يك جامعه؛ مثل يك قرنطینه است که همه ی افراد جامعه از يك نقطه ای وارد این مجموعه و این کارگاه می شوند و از يك نقطه ای خارج می شوند. آن هم در چه دورانی؟ در دورانی که در عمر هفتاد ساله و هشتاد ساله و صد ساله ی يك انسان، هیچ دورانی از لحاظ فراگیری، به اهمیت این دوران نیست؛ دوران طلایی فراگیری، یعنی از شش سالگی تا هجده سالگی. آموزش و پرورش و معلم را با این نگاه ببینید. سلسله ی عظیم میلیونی آحاد يك ملت، در بهترین دوره های زندگی برای فراگیری - یعنی در

همان دوازده سال - وارد کارگاه عظیمی می شوند که اسمش آموزش و پرورش است. سرو کار اینها با کیست؟ با معلم. بنابراین معلم، نقش آفرین این کارگاه عظیم و دوازده ساله است.

حالا شما نگاه کنید به يك کشور. شما به عنوان يك انسان، به عنوان يك مدیر، به عنوان يك رئیس و به عنوان يك دلسوز، می خواهید کشوری داشته باشید که افراد آن از لحاظ استعداد، برجسته باشند؛ از لحاظ اخلاق، پاکیزه باشند؛ از لحاظ اقدام، شجاع باشند؛ از لحاظ فکر، دارای تدبیر باشند؛ افراد این کشور مردمانی مستقل، دارای فکر، دارای ابتکار، دارای روح خلاقیت، پرهیزگار، پاکدامن، نظم پذیر، قانون پذیر، اهل اقدامهای بزرگ و آرمان طلب باشند؛ می خواهید يك چنین کشور و جامعه ای بسازید. کیست که در دنیا آرزویش این نباشد که کشور و جامعه اش از مردان و زنانی تشکیل شده باشد که دارای این روحیات و خصوصیات باشند؟ یعنی ظرفیتهای استعدادی را به کار ببندند، شجاعت در اقدام داشته باشند، آرمانهای بلند را دنبال کنند، خسته نشوند، شوق و نشاط داشته باشند، نظم و انضباط داشته باشند، در آنها ولنگاری و بی انضباطی و تن پروری وجود نداشته باشد.

حالا می خواهیم کشوری با این خصوصیات درست کنیم. شما نگاه کنید و ببینید جای تربیت انسانها کجاست؟ از اول ولادت تا وقت مرگ، کدام نقطه و کدام منطقه و محیط، برای تربیت چنین انسانهایی مناسب تر از آموزش و پرورش است؟ همین قرنطینه ی دوازده ساله می تواند انسانها را با همین خصوصیات مثبت تربیت کند. یعنی اگر کارخانه ی آموزش و پرورش خوب کار نکند، در جهت درست کار نکند، همه ی اجزایش کار نکند، طراحی و مدلسازی و مدیریتش خوب کار نکند، بدون تردید يك کشور در هر نقطه ای که قرار داشته باشد، بعد از بیست سال، بیست و پنج سال به نقطه ای می رسد که مردمش دارای این خصوصیات برجسته اند. این نقش آموزش و پرورش است؛ این نقش معلم آموزش و پرورش است؛ این را دست کم نمی شود گرفت. کدام بخش از مجموعه ی اداری و آموزشی کشور غیر از آموزش و پرورش، این اهمیت عظیم را دارند که این حجم وسیع از انسانها در بهترین اوقات عمرشان، به صورت مستمر - دوازده سال - زیر دست آنها باشند؟ اهمیت آموزش و پرورش این است. این که ما برای معلم احترام قائلیم و بنده به معنای حقیقی کلمه معلم را تجلیل و تکریم می کنم، تعارف نیست؛ این برای خوشایند زید و عمرو نیست؛ این واقعیت است و مبتنی بر این فلسفه است. معلم - چه بخواهند، چه نخواهند - رتبه ی بالا و عالی ای دارد و در حساس ترین نقطه ایستاده است.

اهمیت آموزش و پرورش را عرض کردیم. در مجموعه ی آموزش و پرورش، البته نیروهای ستادی هستند، طراحان هستند، فکرسازان هستند، کتاب نویسان هستند و همه ی آنها در این اهمیت و ارزش سهیمند؛ اما میداندار، معلم است. همه ی طراحی ها و مدلسازی ها برای این است که معلم بتواند کارش را خوب انجام بدهد. وسط میدان، معلم است؛ صف مقدم، معلم است؛ بقیه کمک کننده و پشتیبانی کننده و تدارک کننده ی به او هستند تا او بتواند این عنصر و این ماده ی طبیعی را که در اختیار او قرار داده اند - یعنی کودک و نوجوان - با هنرمندی خود، با جهاد خود، با دلسوزی و کاردانی خود به يك ماده ی با ارزش تبدیل کند و ارزش افزوده ی او را بالا ببرد. این ارزش افزوده، دیگر قابل مقایسه با ارزش افزوده ی تولید هیچ مصنوع و هیچ شیء دیگری نیست؛ حتی اگر ما از خاک طلا بسازیم، ارزش این از آن بالاتر است؛ اگر با استخراج معدن، انرژی هسته ای به وجود بیاوریم، این از آن بالاتر است. شما انسان تربیت می کنید و انسان تولید می کنید؛ آن هم انسانی با آن خصوصیات.

حالا اگر معلمین يك کشوری تصمیم بگیرند که نقطه ی مقابل این عمل کنند؛ یعنی به جای انسان شجاع، انسان ترسو بسازند؛ به جای انسان مستقل، انسان توسری خور و ضعیف بسازند؛ به جای انسان عاشق میهن خود و مفاخر ملی خود، انسان دل بسته ی به بیگانگان بسازند؛ به جای انسان پاکدامن و پرهیزگار و مؤمن، انسان لابلالی و بی ایمان و بی دین بسازند؛ به جای انسانهای با استعداد و دارای اعتماد به نفس و خودباور، انسانهای بهت زده و دلباخته ی

قدرتهای علمی و غیر علمی دیگران بسازند، شما ببینید چه فاجعه ای در کشور رخ خواهد داد. طراحی نظام آموزشی کشور در دوران حاکمیت طواغیت - یعنی از دوران ایجاد آموزش و پرورش جدید در زمان رضاخان - این نوع دوم بود. ممکن بود مدیران مستقیم، خودشان هم ندانند چه کار می کنند؛ اما هدف این بود؛ طراحی این بود، تربیت شده های آنها هم کم و بیش همین جور شدند. البته در بین معلمان و کارمندان آموزش و پرورش، آدمهای متدین و مستقل و مؤمن و پاکدامنی وجود داشتند - کم هم نبودند - آنها کار خودشان را کردند؛ اما نقشه، این بود.

در نظام اسلامی، نقشه بعکس است؛ نقشه این است که در این کارگاه عظیم، انسانهایی با آن خصوصیتی که گفتم، تربیت شوند. جوان، دوران بلوغش در اختیار شماست. دوران بلوغ يك انسان، دوران تحول و شکل یابی شخصیت ماندگار و طولانی اوست؛ جوان در این دوران در اختیار معلم است. معلم نه فقط با درس خود، بلکه با شخصیت خود روی دانش آموز اثر می گذارد. يك معلم عاقل، عالم، خویشتندار، نافذ، خوشبین، با امید به آینده و اهل کار جمعی، دانش آموز خود را هم این گونه بار می آورد؛ اما معلم خشن و بی حوصله، جور دیگری دانش آموز را بار می آورد؛ درس هر چه باشد. لذا پرداختن به آموزش و پرورش و اهمیت دادن به معلم، يك اصل مهم و درجه ی اول در نظام اسلامی است.

آنچه که ما در باب معلم ما عرض کردیم و عرض می کنیم، مخاطب آن عموم مردم کشورند؛ هم دانش آموزها باید قدر معلمشان را بدانند، هم خانواده ها باید قدر معلم فرزندشان را بدانند، هم دستگاههای دولتی و مسؤولین باید اهمیت معلم را درک کنند. پس مخاطب اول، مخاطب عمومی است؛ یعنی همه ی مردم باید بدانند معلم يك چنین شرافتی دارد؛ يك چنین اهمیتی دارد. در درجه ی اول، تکریم معلم برعهده ی همه است - یعنی مردم، خانواده ها، اولیاء و مسؤولین - لیکن مخاطب ویژه ی این حرف، خود معلمینند.

معلمین در واقع باید توجه کنند که در چه جایگاه حساسی ایستاده اند. شما يك صنفی مثل بقیه ی اصناف نیستید. نباید با این چشم به این شغل نگاه کنید که يك شغلی انسان به دست آورده و نانی از این راه به دست می آید. بله، نان هم به دست می آید، يك راه اعاشه ای هم محسوب می شود؛ لیکن مسأله ی معلم، برای خود معلم باید آن رسالت و مسؤولیت عظیمی باشد که به اجمال، آن را شرح دادم. معلم توجه کند که کجا ایستاده است و در چه جایگاه حساسی است. اگر بخواهیم يك تشبیه معقول به محسوسی بکنیم، ممکن است نقش يك سوزنبان در مسیر يك قطار، کم اهمیت به نظر برسد، لیکن مرگ و زندگی کاروانی که در این قطار نشسته اند، به کار این سوزنبان و دقت او بستگی دارد؛ اگر غفلت کند، فقط در حرفه و شغلش غفلت نکرده است؛ مسأله ی جان و سرنوشت يك مجموعه ی مردمی به او وابسته است. نقش معلم هم چنین نقشی است، که خود معلمین باید به آن توجه کنند.

البته واقعیت جامعه ی معلمین ما يك واقعیت دلپذیری است؛ این را من از روی اطلاع عرض می کنم. در سرتاسر کشور، جامعه ی معلمین، يك جامعه ی پاکیزه، پاکدامن، متعهد، کوشا، صبور و غالباً علاقه مند و معتقد به کار خود است. علامتش هم همین است که ما در همه ی دورانهای حساس کشور - از جمله دوران دفاع مقدس و جنگ تحمیلی - ایفای نقش معلمین را در جهت دهی به دانش آموزان، دیده ایم.

در طول این سالها و از بیست و پنج سال پیش به این طرف، از همان زمانی که بنده مسؤولیت ریاست جمهوری داشتم و در شورای عالی انقلاب فرهنگی مشغول خدمت بودم و از نزدیک شاهد جریانات بودم، یکی از آماج های توطئه های دشمن، جامعه ی معلمین بودند. من اول امسال عرض کردم که دشمن، سه هدف عقب ماندگی علمی، عقب ماندگی اقتصادی و شکستن یکپارچگی ملی را بجد تعقیب می کند؛ دلار خرج می کند؛ مزدور می گیرد و ورزیده ترین کارشناسهای سرویس های امنیتی را به کار می اندازد تا این سه کار در کشور انجام بگیرد؛ یعنی از لحاظ

اقتصادی عقب بمانیم و شکست بخوریم؛ از لحاظ علمی، پیشرفتی را که شروع شد است متوقف کنیم؛ از لحاظ یکپارچگی ملی هم این وحدتی را که وجود دارد بشکنیم و به جان هم بیفتیم. دشمن دارد این سه هدف را دنبال می کند. در دو بخش از این سه هدف، یکی از آماج های مهم، معلمینند؛ هم در بخش پیشرفت علمی، هم در بخش وحدت اجتماعی. البته امروز اوج فعالیت های دشمن است؛ اما از همین بیست سال، بیست و پنج سال قبل هم این توطئه ها وجود داشته است که بنده از نزدیک شاهدش بوده ام. در مقابل این موج توطئه و فشار توطئه، جامعه ی معلمین مثل کوه ایستاده اند. این که عرض می کنم جامعه ی معلمین ما پاکیزه اند، یک شاهد بزرگش همین است. خیلی سعی کردند و تلاش کردند از طریق معلمین یک اختلاف و دلخوری بزرگی بین آحاد مردم به وجود بیاورند، اما نتوانستند؛ باز هم نمی توانند و باز هم معلمین ایستاده اند.

برادران و خواهران عزیز! کشور در حال یک تحرك جدی به سمت جلوس است؛ هم از لحاظ علمی، هم از لحاظ سیاسی، هم از لحاظ نظامی و هم از لحاظ استحکام بنیه های اقتصادی. نظام اسلامی در عمل نشان می دهد که یک نظام ریشه دار، اثرگذار و دارای اقتدار درون زاست؛ نه اقتداری که بعضی از کشورهای بیچاره و سیاستمداران نگون بخت دارند، که ناشی از حمایت فلان قدرت و بهمان قدرت است؛ نه، اقتدار نظام سیاسی جمهوری اسلامی، اقتدار درون زاست؛ مثل یک کوه که بیش از آن مقداری که از کوه دیده می شود و در زیر زمین، ریشه های آن کوه است؛ نظام اسلامی دارد نشان می دهد که این گونه است و روز به روز هم در این جهت جلو رفته است. ما داریم به سمت جلو حرکت می کنیم و حرکت هم حرکت آرامی نیست؛ حرکت سریعی است.

این ایستادگی را مستبدین عالم نمی پسندند. فلان پادشاه دورافتاده ی فلان کشور، در ردیف این مستبدین محسوب نمی شود. مستبدترین مستبدان عالم، آن کسانی اند که در رأس نظام استکبار جهانی نشسته اند. ظاهر قضیه در کشور آنها، ظاهر دموکراسی است - که آن هم باطناً دموکراسی نیست - اما رفتار آنها در سطح بین المللی، رفتار دیکتاتورمآبانه ی یک دیکتاتور خشن است. اینها نمی پسندند که یک ملتی، نظام سیاسی ای را بر سر کار بیاورد که اینجور در مقابل مطامع آنها و در مقابل دست اندازی های آنها بایستد؛ ولی می بینند که ملت های مسلمان دیگر، تحت تأثیر این حرکت عظیم و نیرومند اسلامی در ایران قرار گرفته اند.

شما ببینید، امروز رئیس جمهور اسلامی ایران و مقامات درجه ی اول کشور به هر کشور اسلامی بروند و به آنها این فرصت داده شود که به میان مردم بروند، احساسات مردم، احساسات پُرجوش و خروش طرفدارانه است! علت چیست؟ چرا وقتی رؤسای جمهور ما به هر کشوری رفته اند و به آنها فرصت داده شده که به میان مردم بروند، مردم چندین برابر رؤسا و شخصیت های محبوب خودشان به آنها عشق می ورزند و اظهار علاقه می کنند؟ چرا؟ این به خاطر آن است که حرکت عظیم ملت ایران کار خودش را، تأثیر خودش را، نفوذ خودش را در سطح افکار عمومی دنیای اسلام نشان داده و به مرحله ی بُروز رسانده. شجاعت، ایستادگی، فداکاری و صداقت در قول و عمل، اثر می گذارد و آثار طبیعی دارد. ممکن است رؤسا و مسئولین سیاسی خیلی از کشورها بخواهند سر به تن جمهوری اسلامی نباشد؛ اما مردمشان صد درصد در نقطه ی مقابل آنها، عاشق و دل بسته ی به نظام جمهوری اسلامی اند. ما از این قبیل کشورها در اطراف خودمان و در همین منطقه ی عظیم و حساسی که در آن قرار داریم، می شناسیم. استکبار جهانی این را می بیند. ما این گونه داریم پیشرفت می کنیم؛ این توسعه ی نفوذ معنوی را هم داریم؛ اما اگر این حرکت را با عقل، با شجاعت، با توکل به خدا و با احساس مسؤولیت جمعی ادامه ندهیم، ضرر خواهیم کرد؛ هم در آموزش و پرورش، هم در همه جای دیگر.

آموزش و پرورش باید روز به روز با هدف های کلان و بسیار مهمی که برای او وجود دارد و من به بعضی از آنها اشاره کردم، خود را بیشتر تطبیق دهد. نظام آموزش و پرورش باید در همین جهت، یک تحول اساسی پیدا کند. الان دارند

خوب کار می کنند و ما از مجموعه ی شما آموزش و پرورش ی ها شکوه ای نداریم ؛ اما معتقدیم احتیاج به يك حرکت تحول گونه ای وجود دارد. طراحان فکور و اندیشمندان، در زمینه های سازماندهی و شکل دادن به محیطهای درسی و کلاسهای درسی و محتوای آنها و تربیت معلمین و ترسیم خطوط مهم و روشن در مجموعه ی آموزش و پرورش، باید کارهای تحول آمیز و مهم بکنند ؛ این البته به همکاری خود بدنه ی آموزش و پرورش احتیاج دارد ؛ بیرون از آموزش و پرورش، کار زیادی برای آموزش و پرورش نمی شود کرد. در خود مجموعه ی آموزش و پرورش، افراد فرزانه، برجسته، باهوش و با استعداد فراوانند که می شود از استعداد آنها برای پیشبرد آموزش و پرورش و رفع خلأها و کمبودها استفاده کرد.

بنده آینده ی این نظام آموزشی را آینده ی روشنی می بینم. نقطه ی اساسی و قابل اتکاء، همین دلسوزی و تدین و علاقه مندی و دلبستگی شماها به منافع کشور است ؛ این، آن نقطه ی اساسی است. از این روحیه، خیرات و برکات زیادی برمی خیزد و دشمن هم کاری نمی تواند بکند. ان شاءالله به لطف الهی و به مدد دعای ولی عصر (ارواحنا فداه) و به برکت ارواح طیبه ی شهدای عزیزما و روح مطهر امام بزرگوار، آموزش و پرورش در جهت تعالی و تکامل هرچه بیشتر خود، پیش خواهد رفت. امیدواریم که در آینده ی نه چندان دوری، شاهد همان وضعی باشیم که حقیقتاً متناسب با پیشرفت زمانه و نیاز نظام جمهوری اسلامی است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته